

آسیب‌شناسی کارنامه سعدی پژوهی

دکتر کاووس حسن‌لی

دانشگاه شیراز

بازخوانی کارنامه پژوهش‌های ادبی، به منظور شناسایی کاستی‌ها و عوامل فراز و فرود کیفی تحقیقات، یکی از بایسته‌ترین اقدامات امروز ماست. با گسترش مراکز آموزش عالی و افزایش چشمگیر دانش‌آموختگان این مراکز در سال‌های اخیر، حجم پژوهش‌های ادبی به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافته است، اما فراوانی این تحقیقات، هرگز به معنی افزایش کیفیت علمی آنها نیست. سالانه تعداد بسیار زیادی از دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های زبان و ادبیات فارسی از پایان‌نامه‌های تحصیلی خود دفاع می‌کنند و به مراکز آموزش عالی راه می‌یابند، اما میزان اثربخشی این پایان‌نامه‌ها در رشد کیفی تولیدات ادبی و روشن کردن نقاط تاریک موجود - با توجه به تعداد این پایان‌نامه‌ها - به هیچ روی خرسند کننده نیست. بسیاری از این پایان‌نامه‌ها تا سطح تکلیف درسی یک دانشجوی درس عمومی تنزل یافته است.

برای نمونه، در یکی دو ماه گذشته، چندین نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد که در بعضی از دانشگاه‌های آزاد تحصیل می‌کردند، برای مشاوره درباره پایان‌نامه تحصیلی

خود به من مراجعه کردند. اگر شرحِ گفت‌وگوی خودم را با این دانشجویان و موضوع رساله و شیوه نگرش دانشجو و رفتار استاد با این دانشجویان را گزارش دهم، بی‌گمان گزارشی شگفت‌انگیز و غیرقابل باور خواهد بود که در این مجال اندک، ناگزیر از آن می‌پرهیزم. تنها باید اشاره کنم، برخی از این دانشجویان رساله خود را به انجام رسانده بودند و در تمام مدت تدوین رساله، تنها یک بار - آن هم حدود ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت - موفق به دیدار استاد راهنمای خود شده بودند و موضوع رساله‌ها هم، همه از موضوعات تکراری و نخ نما شده بود.

در گزارشی که آقای دکتر غلام‌نژاد (از دانشگاه فردوسی مشهد)، درباره وضعیت پایان‌نامه‌های رشته زبان و ادبیات فارسی ارائه داده بودند، دیده می‌شد گاهی یک استاد در دو دانشگاه، همزمان یک عنوان و موضوع پایان‌نامه را راهنمایی می‌کرده است! این مقدمه را به این دلیل آوردم که در کشورهای پیشرفته جهان، تولیداتی که از نتایج تحقیقات پایان‌نامه‌ای منتشر می‌شود، از معتبرترین و اثربخش‌ترین تولیدات علمی است و غفلت ما از این امکان شایسته، پی‌آمدهایی زیان‌باری در پی خواهد داشت.

اگر از پایان‌نامه‌ها بگذریم و در تحقیقات ادبی، مثلاً تنها بر کارنامه سعدی پژوهی درنگ کنیم، باز هم پرونده‌ای قابل دفاع و کارنامه‌ای شایسته ستایش نمی‌بینیم: عادت‌گرایی فراگیر، یکی از آفت‌های پژوهش‌های ماست. با نگاهی گذرا به کارنامه سعدی پژوهی، درمی‌یابیم که در سال‌های گذشته تا چه اندازه مقاله‌های تکراری و نوشته‌های همانند، پدید آمده است. در حالی که درباره بسیاری از موضوعات شایسته توجه، هنوز هیچ پژوهش مناسبی صورت نپذیرفته است.

کیفیت تحقیقات مربوط به سعدی تا سال ۱۳۷۵ را بنده در مقدمه فرهنگ سعدی پژوهی با آمار و نمودار و جدول نشان داده‌ام. کسانی که علاقه‌مندند می‌توانند به آنجا مراجعه کنند. تکرار روش‌های سنتی تحقیقات ادبی موجب شده تا عمده مقاله‌هایی که در پیوند با سعدی منتشر شده، در چند دسته به شرح زیر جای بگیرند:

- شرح و تفسیر واژه‌ها و ترکیب‌ها و بیت‌ها.
 - مقایسه سعدی با شاعران و اندیشمندان دیگر.
 - معرفی نوشته‌های دیگر.
 - بررسی کلی تاریخ زندگی و شخصیت و مقام سعدی.
 - معرفی ترجمه‌های آثار سعدی در خارج از ایران.
 - بررسی جنبه‌های اجتماعی، معنوی و عرفانی سعدی.
- بررسی حدود ۱۴۰ مقاله در ۹ دفتر سعدی‌شناسی که در دهه گذشته به همت جناب آقای کوروش کمالی‌سروستانی منتشر شده است، نشان دهنده رشد کمی و کیفی مقاله‌هاست، اما هنوز تا رسیدن به سطح مطلوب علمی و شایسته مقام سعدی فاصله دارد.
- امروزه دیگر به اندازه کافی درباره زندگی سعدی و تاریخ عصر او نوشته شده است. اگر هم موضوعی از چشم محققان پنهان مانده یا نکته‌ای در جایی ناگفته مانده باشد، گفتنش بی‌گمان ارزشمند است، اما اتفاق مهمی را در حوزه سعدی پژوهی باعث نمی‌شود. آنچه از همه این‌ها مهم‌تر است، همین نوشته‌ها و سروده‌های زیبایی است که از سعدی به جای مانده است. شیوه‌های سنتی تحقیقات ادبی ما بیش از آن‌که به دنبال متن‌شناسی باشد، به دنبال سعدی‌شناسی بوده است، یعنی دستیابی به شناخت واقعی زندگی خصوصی سعدی که هفتصد سال پیش تمام شده و تحقق آن تقریباً غیرممکن است، در حالی که متن آثار او هم‌اکنون در دست ماست و ما می‌توانیم کوشش خود را بر واکاوی و بازشناسی آن متن متمرکز کنیم و حتی گاهی با حذف سایه سنگین سعدی از سر متن، متن را از دیدگاه نقد نو بازخوانی کنیم تا به دستاوردهای تازه برسیم.
- «سایه سنگین معنی‌یابی متن، بر مبنای همیشگی زندگی‌نامه شاعران و تاریخ ادبیات، هم‌چنان بر سر کلاس‌های دانشکده‌های ادبیات مانده است. به همین دلیل است که متن‌های ارزشمند گذشته در دانشکده‌های ادبیات کشور ما همیشه به یک شیوه خوانده می‌شوند و استاد و دانشجو، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا به هر صورتی که

هست، با همان ابزارهای سنتی به «نیت مؤلف» پی ببرند... در حالی که آغوش این متون، همواره برای خوانش‌های گوناگون و دریافت‌های متعدد باز مانده است و ما می‌توانیم با رویکردهای مختلف به سراغ این متون برویم و دریافت‌های متنوعی از آنها داشته باشیم»^۱.

سالیان سال است که ما برای فهم متون عادت کرده‌ایم مسایل برون‌متنی را بر متن تحمیل کنیم و با تکیه بر عوامل بیرون از متن، معنی آنها را - که گمان می‌کنیم مقصود گوینده است - درک کنیم. همین‌گونه از گرایش به متن‌خوانی است که دریچه‌های متن را می‌بندد و آن را دچار تک‌معنایی می‌کند.

من با اجازه استادان گرانمایه می‌خواهم در این مجلس از پژوهشگران جوان‌تر و دانشجویان علاقه‌مند بپرسم که برای پرهیز از تکرار نوشته‌های پیشین، چرا نمی‌آیند متن آثار سعدی را مثلاً از دیدگاه ساختارگرایی و نیز پس‌اساختارگرایی تحلیل کنند؟ چرا این نوشته‌ها را نقد فرمالیستی نمی‌کنند؟ چرا تحلیل زبان‌شناسی این آثار صورت نمی‌گیرد؟ چرا عوامل زیبایی‌شناسی این متون به شیوه‌ای شایسته واکاوی نمی‌شود؟ و ده‌ها چرای دیگر؟

رویکردهایی را که اشاره کردم، از آن جمله رویکردهایی است که در آن متن ادبی، بدون توجه به مؤلف و زندگی او، بررسی می‌شود. برای آن‌که از این دیدگاه وضعیت مقاله‌های نوشته شده در ده سال اخیر روشن شود، مقاله‌های منتشر شده در دفترهای نُه‌گانه سعدی‌شناسی را بررسی کردم. نتیجه آن‌که تنها در ۱۰ درصد از این مقاله‌ها، تمرکز اصلی نویسندگان بر عوامل درون‌متنی استوار شده بود.

هرگاه به دنبال شناخت سعدی و اندیشه‌های او باشیم، بی‌گمان یکی از راه‌های سودمند آن، بازشناسی و واکاوی تاریخ زمان سعدی و بررسی ابعاد گوناگون زندگی اوست. هم‌چنین برخی از نشانه‌های موجود در متن آثار او می‌توانند بخشی از تاریکی‌های مسیر ما را روشن کنند. در کارنامه سعدی‌پژوهی برگ‌های روشنی از این‌گونه پژوهش‌ها موجود است که بعضی از آنها بسیار درخشان، ارزنده و راه‌گشاست.

اما پرسش اساسی در همین جا رخ می‌نماید: که سهم شناخت شخصیت سعدی در مقایسه با سهم شناخت آثار ارزنده او در تحقیقات ادبی باید چقدر باشد؟! به زبانی دیگر: انگار سعدی پژوهان ما وظیفه اصلی خود را در این می‌دیده‌اند که با مطالعه آثار سعدی و تاریخ زمان او، نشانه‌هایی بیابند تا بتوانند سیر تحول زندگی و اندیشه او را در ذهن خود بازسازی کنند و خود را به آن واقعیت دست‌نیافتنی، نزدیک نمایند. در حالی که وظیفه بسیار مهم‌تر پژوهشگران ادبی، بازخوانی و تحلیل علمی متن موجود، برای دریافت و کشف عوامل هنری و معانی نهفته در آن و حتی معنی آفرینی برای این متون است، تا دلایل ارزشمندی و عوامل ماندگاری این آثار آفتابی شود. راست آن است که آوازه فراگیر سعدی، به خاطر چگونگی زندگی اش نیست، این که به کجا سفر کرده یا نکرده، کجاها را دیده یا ندیده و... بلکه شهرت جهانی سعدی به دلیل همین آثاری است که او آفریده و هم‌اکنون در اختیار من و شماست. پس به جای آن‌که این همه به دنبال فهمیدن زندگی خصوصی سعدی و نیت او از آفریدن این آثار باشیم، بهتر است خود این آثار را واکاوی کنیم.

در میان مقاله‌هایی که در دفتر سوم سعدی‌شناسی، موضوعی تازه را پیش روی خواننده گسترده، مقاله‌ای است با عنوان «سعدی و نیت مؤلف»، از دکتر سیروس شمیسا. ایشان در این مقاله آشکارا گفته‌اند: «متن سعدی (مرادم غزلیات است) در تقابل حافظ، متن بسته یا خواننده‌گر است [!]. یعنی احتیاج به تأویل و تفسیر ندارد. معنی قطعی است و نیت مؤلف آشکار».^۲ با وجود این همه اختلاف نظر در فهم متن و مقصود سعدی، معلوم نیست چگونه دکتر شمیسا چنین رای قاطعی صادر کرده‌اند که: «معنی قطعی است و نیت مؤلف آشکار». برای نمونه، تنها به چند مورد از دیدگاه‌های متفاوت درباره سعدی اشاره می‌شود:

دکتر سعید حمیدیان که از دوستانِ همکار و همدانشگاهیِ دکتر شمیسا هستند، در پیوند با غزلِ زیر توضیحاتی داده‌اند و تأکید کرده‌اند که: شخصاً هیچ‌گونه تردیدی در عارفانه بودن این غزل ندارند:^۲

حنّاست آن‌که ناخنِ دلیند رُشته‌ای^۳ یا خونِ بی‌دلی است که در بن کشته‌ای
 من آدمی به لطف تو دیگر ندیده‌ام این صورت و صفت که تو داری فرشته‌ای
 و این طرفه‌تر که تا دل من دردمند توست حاضر نبوده یک دم و غایب نگشته‌ای
 در هیچ حلقه نیست که یادت نمی‌رود در هیچ بقعه نیست که تخمی نگشته‌ای
 ما دفتر از حکایت عشقت نبشته‌ایم تو سنگدل حکایت ما در نوشته‌ای
 زیب و فریب آدمیان را نهایت است حوری مگر، نه از گلِ آدم سرشته‌ای
 از عنبر و بنفشه‌تر بر سر آمده است آن موی مشکبوی که در پای هشته‌ای
 من در بیان وصف تو حیران بمانده‌ام حدی است حُسن را و تو از حد گذشته‌ای
 سر می‌نهند پیش خطت عارفان فارس بی‌تی مگر ز گفته‌ء سعدی نبشته‌ای

دکتر شمیسا در جایی دیگر نوشته‌اند: «غزل سعدی، شعر غنایی از نوع عاشقانه (Love Lyric) است، البته نه معشوقِ حقیرِ تغزل، بلکه معشوقی که مقامِ بسیار والایی دارد، اما هنوز مانند معشوقِ حافظ خیالی و اساطیری نیست».^۵

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان با تأکید بر عشق زمینی سعدی نوشته‌اند: «در میان شاعران بنام قدیم ایرانی، کسی عاشق‌تر از سعدی نبود. شاید بتوان فراتر از این رفت و گفت: در میان آنان کسی در عاشقی به پایه‌ء سعدی نمی‌رسد. البته مراد از عشق و عاشقی، در این‌جا همان عشق زمینی و مجازی یعنی عشق انسان به انسان است و نه عشق لاهوتی و حقیقی و عرفانی.... سعدی برجسته‌ترین مثالِ عشق زمینی و «مجازی» است....»

سعدی از نوجوانی تا هنگامی که «برف پیری» بر سرش باریدن گرفته، عاشقی کرده و حاصل آن را در غزل‌ها و ترانه‌های عاشقانه‌اش برای ابد به ثبت رسانده - در سفر و

حضر، در هجر و وصل، با زنانِ حوری‌وش و انارپستان و با شاهدانِ نوخط و خسرو خوبان...»^۶.

عبدالعلی دستغیب نیز در مقایسه‌ء عشق سعدی و حافظ نوشته‌اند: «توصیف عشق در زبان سعدی بیشتر با تمایلات جنسی مربوط است... سعدی وقتی از زیبایی معشوق سخن می‌گوید، کاملاً نشان می‌دهد که توصیفِ وی واقعی و دقیق است، این توصیفِ زیبایی و یا وصفِ حالاتِ معشوق گاهی با کامیابی شاعر و زمانی با هجران و ناکامیابی او قرین و همراه است»^۷. نظر علی دشتی نیز همسانِ نظر دستغیب است.^۸

این اختلافِ نظرها در موارد دیگر هم دیده می‌شود؛ برای نمونه به دو نظرِ مختلف دیگر در پیوند با باورهای عرفانی سعدی اشاره می‌شود:

- «منظر اندیشه‌های سعدی، فضایی وسیع‌تر از تصوف و افکار وی، بالاتر از سطح قیود و آداب صوفیان است. چنان‌که از آثار و افکارش پیداست، این مراحل را پشتِ سر گذاشته و خود را به مقامِ مشاهده و ارشاد رسانیده است»^۹.

- «با مطالعه‌ء مجموعِ آرا و نظرات او در کلیات، سعدی را نمی‌توان صوفیِ مخلص دانست. تعالیم عرفانی صوفی تا آن‌جا مورد پسندِ سعدی است که در تعدیل اخلاق اجتماعی نافع واقع شود. لیکن به طور کلی تابع عقاید عرفانی نشده»^{۱۰}.

اینک با توجه به همین چند نظر مختلف در پیوند با نگرش و نیتِ سعدی چگونه می‌توان گفت: معنی در غزل‌های سعدی قطعی و نیتِ مؤلف آشکار است. اگر چنین بود، نمی‌بایست میانِ سعدی‌شناسان در دریافت «نیت آشکارِ سعدی» اختلاف نظر پیش می‌آمد.

دکتر حمیدیان، ضمن توضیح درباره‌ء عارفانه بودن بسیاری از غزل‌های سعدی که دیگران آنها را غیرعرفانی پنداشته‌اند، در پیوند با بیتی در یکی از غزل‌های سعدی توضیحاتی داده‌اند و در ضمن آن توضیحات - برخلافِ نظرِ شمیسا که بر صراحتِ معنی تأکید کرده‌اند - بر «رد گم کنی و ابهام آفرینی» سعدی اشاره می‌کنند: «بیت اخیر، خود شیوه‌ای است از به اصطلاح «رد گم کردن». بدین نحو که شاعر در ضمن یک غزل

عارفانه، به گونه‌ای که خود پارادوکسی می‌نماید، با آن‌که یک سو باورمندی خویش را در قبال اندیشه‌ها و اصول و اهداف عرفان بیان می‌دارد، در عین حال با تمهیدات مختلف، چنین وانمود می‌کند که با چیزی به جز امور و اشیای این جهانی سروکار ندارد... بدین‌سان و با هر انگیزه‌ای (خواه جلب ملامت خلق، خواه تبرئه انتساب و اتصاف خود به تصوف و عرفان و خواه ایجاد نوعی ابهام و ظرافت هنری، از طریق گمانه‌زایی یا توریه و تخیل شاعرانه) بکوشد تا ردّ یا پی‌گم کند»^{۱۱}.

سخن آخر آن‌که، مقصود من از گفتاوردهای پایان این مقاله، نقد و بررسی آنها نبوده است، بلکه می‌خواستم بگویم: دست کم به دلیل وجود نظرات گوناگون درباره معنی غزل‌های سعدی و مقصود او از این سخنان، نمی‌توان گفت؛ در غزل‌های سعدی معنی قطعی است و نیت مؤلف آشکار، اینک وقت آن رسیده - و مقداری هم از زمان آن گذشته است! - که متن آثار سعدی را، با هدف تحلیل‌های جدید و کشف و آفرینش معانی تازه متناسب با استعداد و ظرفیت متن، از دیدگاه‌های گوناگون، بازخوانی کنیم.

پی‌نوشت:

۱. حسن‌لی، کاووس، ۱۳۸۵: ۲.
۲. شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۳۹.
۳. حمیدیان، ۱۳۸۴، ص ۸۶.
۴. افروخته‌ای، روشن کرده‌ای، رنگ کرده‌ای.
۵. شمیسا، ۱۳۷۰، ۲۸.
۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۵، ۲۵۰ و ۲۷۷.
۷. دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۴۱، ۸.
۸. دشتی، علی، ۱۳۳۸، ۳۵۱-۳۵۲.
۹. محلاتی، صدرالدین، ۱۳۴۶، ص: ب از مقدمه.
۱۰. چناب‌زاده، محمد، ۱۳۵۲، ۱۹۱.
۱۱. حمیدیان، ۱۳۸۴، ۹۱.

منابع:

۱. چناب‌زاده، محمد، جهان‌بینی در نظر سعدی، سالنامه کشور ایران، سال بیست و هشتم، ۱۳۵۲.

۲. حسن‌لی، کاووس، فرهنگ سعدی‌پژوهی، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۰.
۳. ——— ضرورت نواندیشی، همایش «نظریه‌های ادبی معاصر و شعر ایران»، تالار حافظ، ۱۳۸۵.
۴. حمیدیان، سعید، «بازی نور و سایه»، سعدی‌شناسی، دفتر هشتم، مرکز سعدی‌شناسی، ۱۳۸۴.
۵. دستغیب، عبدالعلی، «مشکل عشق از نظر سعدی و حافظ»، پیام نوین، سال چهارم، شماره ۱۰، ۱۳۴۱.
۶. دشتی، علی، در قلمرو سعدی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۳۸.
۷. شمیسا، سیروس، سعدی و نیت مؤلف، بحثی در هرمنوتیک، سعدی‌شناسی، دفتر سوم، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۹.
۸. ——— مقایسه سبک شناسانه غزلی از حافظ و سعدی (۲)، رشد آموزش ادب فارسی، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۳۷۰.
۹. کمالی‌سروستانی، کوروش (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۵)، سعدی‌شناسی، دفترهای اول تا نهم، مرکز سعدی‌شناسی و بنیاد فارس‌شناسی.
۱۰. محلاتی، صدرالدین، مکتب عرفان سعدی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۶.
۱۱. همایون کاتوزیان، محمدعلی، سعدی، شاعر عشق و زندگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.